

دوستان شاهد

# شاهد گوری

تابستان ۱۴۰۱ • شماره ۱۸۲  
بها: ۶۵۰۰۰ تومان

همراه با ویژه‌نامه‌های خودمسال  
صفحات ۱۱ الی ۱۷

**آغاز  
سال تحصیلی  
جدید مبارک**



# به نام خدا

## کودکی

سال ۱۴۰۱ • شماره ۱۸۲

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران

مدیرمسئول: دکتر رحیم نریمانی

سر دبیر: زهرا خسروی

ناظر تولید: سیده فاطمه رضایی

• • •

دبیر تحریریه: فریبا حداد

طراح گرافیک: سمیرا سادات شفیعی

امور فنی: آتلیه شاهد

ناظر فنی چاپ: پرستو سلیمانی

تلفن: ۰۸-۸۸۸۳۵۱۰۸

دورنگار: ۸۸۸۲۸۴۳۵

آدرس الکترونیکی: mag.navideshahed.com

سندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

• • •

ناشر: انتشارات شاهد

آدرس: تهران، خیابان آیت الله طالقانی،

خیابان ملک الشعراء بهار شمالی

ساختمان شماره ۵

• • •

چاپ: چاپخانه سازمان

فرهنگی سیاحتی کوثر

• • •

تصویر جلد: سمیرا سادات شفیعی

• مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

• مطالب رسیده بازگردانده نمی شود.

• نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است.

• • •

جهت دریافت نسخه الکترونیکی نشریه «شاهد کودک»

می توانید به سایت نوید شاهد به آدرس زیر مراجعه نمایید.

www.navideshahed.com

اپلیکیشن مجلات شاهد:

shmag.ir

بدانیم... ۱

آرزوی قطره آب ۲

هواپیما چگونه پرواز می کند؟ ۴

حافظ دین ۶

سرباز سردار ۷

سلام آقای جادو گر! ۸

اورنگامی طوطی ۱۰

بگرد و پیدا کن!!! ۱۱

نهاد کوچولو در خانه مامان بزرگ ۱۲

پاداش ۱۴

چرا باید غذا بخوریم؟ ۱۶

جقدر با علامت های

راهنمایی و رانندگی آشنا هستی؟ ۱۷

همکلاسی ۱۸

یک مرد قهرمان ۲۰

همدان ۲۲

پیمای موله ۲۴



فصاحدک • ویژه نامه ای خردسال



# بدانیکیم «دوست طبیعت»



هرگز زباله‌های خود را در طبیعت رها نکنیم؛ چون قشنگی طبیعت را از بین می‌برد و گاهی هم باعث مرگ حیوانات می‌شود.

در نزدیکی درخت آتش روشن نکنیم؛ چون ممکن است لانه پرنده‌ای روی شاخه آن باشد و دود آتش باعث ترس و خفگی جوجه پرنده شود.



بهتر است به جای استفاده از آب معدنی، از ظروف مخصوص و مناسب سفر برای همراه بردن آب استفاده کرد تا زباله و پلاستیک کمتری تولید شود.



از شکستن شاخه درختان، ایجاد خراش و نوشتن یادگاری روی تنه درختان و بستن تاب به شاخه درختان خودداری کنیم چون ممکن است باعث نابودی درختان شود.

اگر در طبیعت با حیوانی مواجه شدیم و توانستیم به آن نزدیک شویم فقط از حیوان عکس بگیریم و از به دام انداختن حیوانات به شدت پرهیز کنیم.

در طبیعت و مناطقی که حیوانات و پرنده‌ها وجود دارند از داد و فریاد و بلند کردن صدای موسیقی پرهیز کنیم؛ چون این صداها باعث ترس و وحشت حیوانات می‌شود.





# آرزوی قطره آب

امین لب حوض حیاط نشسته و به پرچم یاحسین (علیه السلام) که از گلدسته مسجد آویزان بود، نگاه می کرد. یک دفعه چشمش افتاد به قطره آبی که از شیر آب روی زمین افتاد.

امین با ناراحتی گفت: «کاظم اینا نذر عدس پلو دارن. مادرم می گه ما امسال نمی تونیم نذری بدیم.» حرفش که تمام شد با تعجب نگاهی به قطره انداخت و گفت: «تو دیگه برای چی ناراحتی؟» قطره جواب داد: «با دیدن این پرچم سیاه یاد روز عاشورا افتادم. امام حسین (علیه السلام) داشت با دشمن می جنگید. صدای علی اصغر (علیه السلام) که به خاطر تشنگی گریه می کرد رو می شنیدم. آرزو کردم که بتونم خودم رو به گلوی خشکش برسونم.»

یک دفعه حضرت عباس (علیه السلام) کنار رود فرات نشست. من و قطره ها با خوشحالی رفتیم تو مشکش. اما دشمن تیر زد به مشک و ما افتادیم زمین. بعضی از قطره ها خشک شدند. من بخار شدم و رفتم تو ابرها. وقتی باریدم روی زمین دیگه تو کربلا نبودم. آرزو دارم به دهن یه آدم تشنه برم.»

قطره گوش هایش را تیز کرد و گفت: «صدای زنجیرزن های امام حسین (علیه السلام) میاد. تو این گرما لب شون خشک شده. کاش منم...» امین لبخندی زد: «یه فکر خوب دارم. ناراحت نباش. الان می ندازمت تو پارچ و چندتا یخ و یه کم آب می ریزم روت می ریم تو دسته.» قطره با خوشحالی گفت: «نذرت قبول.»

هواپیما چگونه پرواز می کند!

بیشتر و بیشتر  
بدانید...



چیزهایی که لازم داری:

- دو بادکنک گرد
- قیچی
- خط کش
- نخ
- نوار چسب بی رنگ

خب بیا بدانیم!



## مراحل آزمایش:

- ۱ بادکنک‌ها را به یک اندازه باد کن و سر آنها را گره بزن.
- ۲ دو تکه نخ ۳۰ سانتی‌متر ببر.
- ۳ با تکه‌های نخ، سر بادکنک‌ها را گره بزن.
- ۴ سر دیگر هر تکه نخ را با یک تکه نوار چسب به لبه میز بچسبان.  
(دقت کن که بادکنک‌ها به یک اندازه آویزان و از هم ۱۵ سانتی‌متر فاصله داشته باشند.)
- ۵ با شدت هر چه بیشتر بین دو بادکنک آویزان فوت کن.  
بادکنک‌ها به سوی هم می‌روند.



اکنون یاد گرفتیم که...

هوا گاهی تند و گاهی آهسته حرکت می‌کند. هوایی که آهسته حرکت می‌کند نسبت به هوای تند فشار بیشتری بر اجسام زیر خود وارد می‌کند. وقتی بین دو بادکنک فوت می‌کنی چون هوای بین آنها تندتر از هوای کناره‌هایشان حرکت می‌کند، بادکنک‌ها به هم نزدیک می‌شوند. بادکنک‌ها خیلی سبک هستند و به آسانی حرکت می‌کنند اما چیزهای سنگین هم اگر از یک سو هوای تند و از سوی دیگر هوای آهسته به آنها بوزد، حرکت می‌کنند. هوای بال‌های هواپیما تندتر حرکت می‌کند چون بال‌ها اندکی خمیده ساخته شده‌اند. خمیدگی باعث می‌شود هوای بالای بال تندتر از هوای زیر بال حرکت کند. بنابراین هواپیما به بالا می‌رود.

# حافظ دین

شب تا سحر همیشه  
در باغ سجده بود او  
شعر نماز خود را  
با عشق می سرود او

روییده بود در او  
گل‌های علم و دانش  
هرگز نبود خالی  
لب‌هایش از ستایش

در کربلا نچنگید  
بیمار و ناتوان بود  
او ماند چون که دین را  
حافظ و پاسبان بود

او را اگر ببویی  
خوش‌عطر و بوترین است  
آقا امام سجاد  
پشت و پناه دین است



## سرباز سردار

امروز هم خواندم  
من نامه‌هایت را  
آن لحظه حس کردم  
پیش منی بابا

در نامه‌ها گفתי  
از خاک از میهن  
از حاج قاسم هم  
گفתי برای من

گفתי که هر لحظه  
در فکر ما بودی  
گفתי چرا رفتی  
گفתי کجا بودی

رفتی و من حالا  
همراه مامانم  
با او نمازم را  
هر روز می‌خوانم

مامان برایم دوخت  
یک چادر زیبا  
ای کاش می‌دیدي  
روی سرم آن را

حس قشنگی من  
با چادرم دارم  
من با همین چادر  
سرباز سردارم

ملیکا کریمی فرزند شهید مدافع حرم مرئضی کریمی



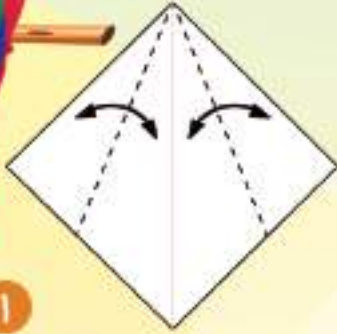
# سلام آقای جادوگر!

داستان‌های شاهد و شیرین

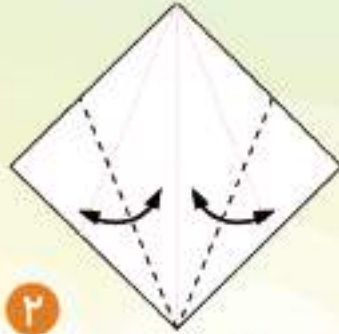




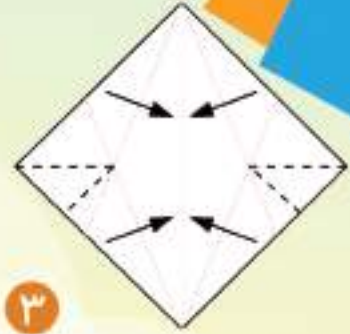
# اورینگامی طوطی



۱



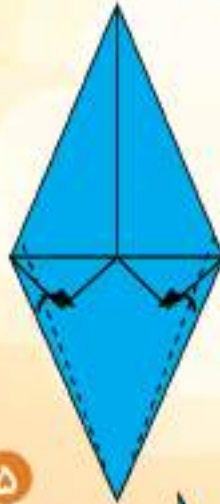
۲



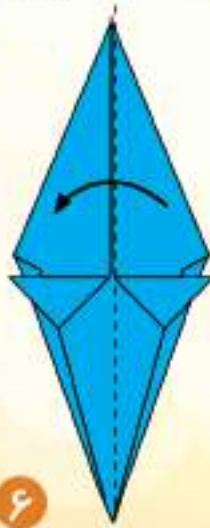
۳



۴



۵



۶



۱۰



۷



۸



۹



# قصصک کودکی

ویسزه نصابه خردسال

بگرد و پیدا کن !!!

حسن لامسه، بویایی، شنوایی، چشایی و بینایی حواس پنجگانه نام دارند. به شکل زیر نگاه کن و بگو که این کودک هر بار از کدام حسش استفاده می‌کند. عدد هر کودک را با توجه به عدد حس مربوطه آن بنویس.



۱



۲



۳



۴



۵



تصویرگر: ونوس هوشیار

# نهال کوچولو در خانه ماما بزرگ

قصه‌های  
قصه‌های



و نثره نسیم خردسال



نهال کوچولو ناراحت بود. مامان مریم پرسید: «چی شده دختر گلم؟»  
نهال کوچولو گفت: «من دوست دارم امشب کنار حیوانات مامان بزرگ بخوابم. امشب باید اردک خوشگله و جوجه‌هایش برای خواب پیش من باشند.»  
مامان بزرگ گفت: «باشه فقط همین امشب.» بعد رفت و اردک و جوجه‌هایش را توی اتاق آورد.  
نهال کوچولو دوباره بهانه گرفت و گفت: «پیشی کوچولو هم باید پیش من بخوابد.»  
مامان بزرگ مجبور شد پیشی کوچولو را هم از توی ایوان به اتاق بیاورد.  
نهال کوچولو چشم‌هایش را هنوز بسته بود که دوباره بهانه گرفت و گفت: «من می‌خواهم ببعی کوچولو و مامانش را هم به اتاقم بیاورید.»  
مامان بزرگ آنها را هم به اتاق آورد. کم‌کم همه حیوانات توی اتاق جمع شدند.  
حالا اتاق مامان بزرگ شلوغ و پر از سر و صدا شده بود. اما نهال کوچولو خوشحال بود و با خودش می‌گفت: «چه خوب است این حیوانات، هر شب کنار من بخوابند.»  
آن شب حیوانات به سختی خوابیدند. صبح که شد همه کلافه و خسته بودند.  
پیشی کوچولو خمیازه می‌کشید. اردک و جوجه‌هایش بی‌حوصله بودند. ببعی و مامانش خوابالو بودند.  
خانم قدقدا و آقا قوقولی هم اخمو بودند. نهال کوچولو به آنها نگاه کرد و با خودش گفت: «وای. من چه کار بدی کردم که آنها را به اتاق خودم آوردم. هر کس باید توی خانه خودش باشد تا راحت بخوابد.  
من از این به بعد حیوانات خانه مامان بزرگ را اذیت نمی‌کنم.»  
نهال کوچولو ناگهان از خواب پرید.  
وقتی فهمید این قصه را خواب دیده است و واقعی نیست، خیلی خوشحال شد.



زهرا عراقی  
تصویر گر: سیما مصور

قصه‌های  
فانسی



و نوبت به نوبت خنده‌ها



# پاداش

دفتر، مداد آن‌ور  
کیف و کتاب این‌ور  
اسباب‌بازی‌ها  
یک گوشهٔ دیگر

وقتی اتاقم را  
آن لحظه من دیدم  
فوری سر جایش  
هر چیز را چیدم

کردم مرتب من  
کلّ اتاقم را  
با نظم هر جایش  
عالی شد و زیبا

وقتی همان لحظه  
مادر به من سر زد  
از کار خوب من  
خیلی خوشش آمد

احساسم از کارم  
بسیار شد بهتر  
پاداش کارم بود  
یک بوسه از مادر



# چرا باید غذا بخورم؟

- اگه خوب غذا بخوریم سالم می‌مونیم و بیمار نمی‌شیم.
- اگه خوب غذا بخوریم همه چیز رو خوب یاد می‌گیریم و تون ذهنمون می‌مونه.
- اگه خوب غذا بخوریم سر حال هستیم و می‌تونیم بازی کنیم.
- اگه خوب غذا بخوریم استخوان‌های محکم و بدن قوی پیدا می‌کنیم.



تصویر گر: سمیه سادات شفیعی



در بین این وسایل هر کدام را که در خیابان می‌بینی، رنگ کن.



تصویری که کار درست را نشان می‌دهد، علامت بزن.



چراغ راهنما را رنگ کن و معنی علامت‌های زیر را بگو.



چقدر با علامت‌های راهنمایی و رانندگی آشنا هستی؟

آغاز  
سال تحصیلی  
جدید مبارک





## همکلاسی

آمده از راه پاییز  
فصل خوب ابر و باران  
برگ‌های زرد پیداست  
زیر پا توی خیابان

صبح در راه دبستان  
دست من در دست مادر  
می‌روم سر حال و خوشحال  
با کتاب و چند دفتر

مهر، ماه درس تازه است  
ماه خوب دوستی‌ها  
دوست دارم تا بینم  
همکلاسی‌های خود را

در دلم می‌گویم این را:  
همکلاسی جان کجایی؟  
زنگ دارد می‌خورد باز  
منتظر هستم بیایی



شاعر: فاطمه گلستانی  
تصویرگر: سمیرا سادات شفیعی

# یک مرد قهرمان

عبدالله کیف مدرسه‌اش را گوشه‌ اتاق گذاشت، نزدیک رختخواب پدر نشست و با لبخندی زیبا که روی لبانش نشسته بود، پرسید: «سلام پدرجون، امروز حالتون چگونه؟»

پدر شروع کرد به سرفه کردن و نتوانست جواب پسرش را بدهد. عبدالله تیزوتند از جایش بلند شد، رفت از پارچ یک لیوان آب برای پدرش ریخت، دوباره پیش او نشست و گفت: «کمی آب بخورین تا سرفه‌تون بهتر بشه.» پدر لیوان آب را از دست او گرفت و گفت: «ممنونم پسر.»

مادر سفره نهار را پهن کرد. عبدالله با بی‌اشتهایی کنار سفره نشست.

مادر گفت: «پسرم چرا داری با بشقاب غذا بازی می‌کنی؟» عبدالله با ناراحتی پرسید: «حال پدر خیلی بدتر شده.»

الآن چند روزه که سر کار نرفته. کاش می‌تونستیم داروهاش رو بگیریم تا بخوره و حالش یه کم بهتر بشه.» مادر سرش را پایین انداخت و جواب داد: «خدا بزرگه. راستش از کسی هم نمی‌تونیم کمک بگیریم. الآن دوست و آشنا خودتون گرفتارن.»

عبدالله رفت توی فکر، لبخندی زد و بعد از خوردن نهار از خانه بیرون رفت. خودش را به خیابان رساند، نزدیک مغازه‌ها شد و گفت: «آقا شما شاگرد نمی‌خواین؟»

صاحب یک شیرینی‌فروشی گفت: «پسر خوب، من به یه شاگرد تمام وقت نیاز دارم.»

عبدالله در آن مغازه مشغول کار شد. با تلاش او کم‌کم وضع مالی پدر خوب شد.

عبدالله بعدها توانست یک مغازه شیرینی‌فروشی باز کند و همیشه کمک‌حال پدرش باشد.

.....

شهید عبدالله اسکندری در ۱۵ فروردین‌ماه سال ۱۳۳۷ در محله قصرالدشت شیراز متولد شد.

او برای پیروزی انقلاب زحمات زیادی کشید. به راهپیمایی‌ها رفت و اعلامیه‌های امام را بین مردم پخش کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به جبهه رفت و با دشمنان جنگید. بعد از جنگ هم برای کمک به مردم مشغول

ساخت جاده و سد در مناطق مختلف کشور شد. چون که دوست داشت همیشه به خانواده شهدا خدمت کند به

عنوان مدیرکل بنیادشهید شیراز انتخاب شد. بالاخره او برای جنگ با دشمنانی که می‌خواستند به حرم حضرت

زینب(سلام‌الله‌علیها) حمله کنند، راهی سوریه شد و در آنجا به شهادت رسید.

روحش شاد و یادش گرامی باد.



فاطمه بگراده  
تصویر گر: سمیرا سادات شفیعی



سین





- من فاطمه هستم. با خانواده‌ام در استان همدان زندگی می‌کنیم. به این استان در گذشته هگمتانه می‌گفتند. من می‌خواهم استانم را به شما معرفی کنم تا بیایید و از استان تاریخی ما دیدن کنید؛ استان همدان یک منطقه کوهستانی است. کوه الوند از مهمترین کوه‌های این منطقه است. ما رودخانه و چشمه‌های زیادی داریم از جمله رودخانه گاماسیاب، که این رودخانه از بلندترین رودخانه‌های کشور است.
- استان همدان ۸ شهرستان دارد و مرکز آن شهر همدان است.
- سوغاتی‌های شهر ما صنایع دستی مثل سفال، گلیم، قالی و آثار چرمی است و خوراکی‌هایی مثل باسلوق، حلوا، شیره‌انگور، نان‌چای، نان برساق، آب‌نبات چوبی و خیلی خوراکی‌های خوشمزه دیگر است.







● در استان ما شخصیت‌های مهمی زندگی می‌کردند. یکی از این شخصیت‌ها دانشمندی به نام سیدجمال‌الدین اسدآبادی است که مهمترین کارش اتحاد همهٔ مردم مسلمان جهان با یکدیگر بود.

و از جمله شهدای شهر ما که بسیار در جبهه‌های جنگ زحمت کشیدند شهید مدافع حرم سردار رشید اسلام **حاج حسین همدانی** است.

● استان ما تعداد زیادی آثار باستانی دارد که از زمان‌های گذشته به یادگار مانده و ما باید به خوبی از آنها مراقبت کنیم. اگر به همدان آمدید حتماً از مجسمه شیرسنگی، گنبد علویان، کتیبه‌های تاریخی هگمتانه، آرامگاه بوعلی‌سینا، تالاب پیرسلیمان و... دیدن کنید.



مجسمه شیرسنگی



گنبد علویان



کتیبه هگمتانه



تالاب پیرسلیمان

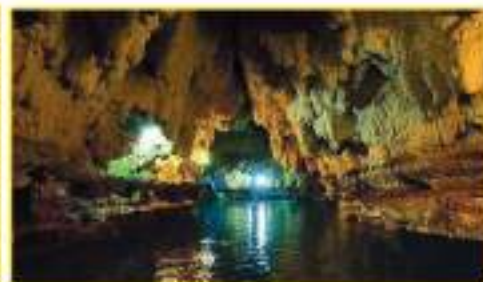
● تازه مناطق دیدنی شهر ما بسیار زیاد است مثل غار علیصدر، دره مرادیگ، آبشار گنج‌نامه و...



آبشار گنج‌نامه



دره مرادیگ



غار علیصدر

# فارس پوچوچو



مائده بيرامی ۷ ساله از تهران



فاطمه رحمانی ۸ ساله از تهران



ضحی کرامتی ۶ ساله از تهران



نغمه سادات رحیم پور ۶ ساله از مشهد



امیرعلی پناباد ۶ ساله از اهواز



# بخوانیم...



شاهد و شیرین دو خواهر و برادر هستند که مثل همه بچه‌ها خوب و مهربانند ولی گاهی هم ندانسته اشتباه می‌کنند. اگر می‌خواهید با این دو کودک شیرین و بامزه آشنا شوید حتماً دو کتاب تصویری «خدا داره می‌بینه!» و «موزی که خوشمزه نشد!» را که نشر شاهد چاپ کرده، بخوانید.

با خواندن این دو کتاب قشنگ هم می‌خندید و سرگرم می‌شوید و هم کلی چیزهای خوب یاد می‌گیرید.

شاهد و شیرین منتظر هستند تا مهمان خانه شما بچه‌های خوب شوند.

## داستان و شعر نیمه‌تمام ...

### شعر



اگر به سرودن شعر علاقه داری، این شعر را کامل کن  
و پرایمان پفرست تا در مسابقه‌ی  
«بهترین شعر» شرکت کنی و  
چایزه بگیری!

### داستان

اگر به نوشتن علاقه داری، این قصه را کامل کن  
و پرایمان پفرست تا در مسابقه‌ی  
«بهترین قصه» شرکت کنی و  
چایزه بگیری!

اتل متل به مورچه

قدم می‌زد تو کوچه

تیغ‌تیغی، جوجه‌تیغی کوچولو، دوست داره بازی کنه و آواز بخونه! ولی اون تیغ‌های روی کمرش رو اصلاً دوست نداره چون هیچ‌کس با اون بازی نمی‌کنه و می‌گن تیغ‌ها تو بدن‌شون فرو می‌ره. به روز موش کوچولو اومد پیش تیغ‌تیغی و خواست به اون کمک کنه. برای همین ...

نشانی ما:

Koodak@navideshahed.com



داداش جون!  
تو هم مثل بابامون  
مرد شدی!



آبجی جون!  
با چادر شبیه مامان شدی!

نقاشی اهدایی سیده ندا و سید ابوالفضل موسوی  
فرزندان شهید مدافع حرم **سید خداداد موسوی** به  
دکتر قاضی زاده هاشمی، معاون رئیس جمهور و  
رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران

